

روایت وضعیت «سلامتی رهبر انقلاب» در روز اول جنگ

28 اردیبهشت 1405

مدیر مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، گفت: زمانی که رهبر معظم انقلاب را به بیمارستان آوردند، خوشبختانه اتفاق خاصی برای ایشان رخ نداده بود و صرفاً چند زخم برداشته بودند.

حسین کرمان‌پور، مدیر مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، امروز (دوشنبه ۲۸ اردیبهشت) در گردهمایی روابط عمومی‌های دستگاه‌های اجرایی کشور با عنوان «راویان ایران» بیان کرد: روایت بخش سلامت، روایت بسیار سختی است. بنده از ساعت ۱۰ صبح روز ۹ اسفندماه سخن می‌گویم. در وزارت بهداشت بودیم که تماس گرفتند و به ما گفتند که حوالی پاستور بمباران شده و جنگ رسماً شروع شده است.

روایت اول؛ بمباران حوالی پاستور

وی در ادامه اظهار کرد: گفته شد هم به حوالی پاستور یعنی دفتر آقای پزشک‌یان و اعضای دولت و هم بیت رهبری انقلاب حمله شده است. آقای دکتر ظفرقندی، وزیر بهداشت همان لحظه تماس گرفتند و جویا شدند که آیا مجروحی یا مصدومی را آورده‌اند و بنده گفتم که تا این لحظه خیر. آقای دکتر ظفرقندی با موتور راه افتادند و به سمت بیمارستان سینا رفتند. اگر به یاد داشته باشید آن روز به یکباره خیابان‌ها برهم ریخت. نمی‌دانم به چه علت، اما تقریباً خیابان‌ها مسدود شده بود. حدود ساعت ۱۲ بود گفتند که آقای خامنه‌ای را به بیمارستان سینا می‌آورند.

مدیر مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت در ادامه تصریح کرد: این خبر خوب برای ما بود که رهبری انقلاب زنده هستند. اما در عین حال این دلهره را به ما داد که چگونه باید روایت‌سازی انجام دهیم. دلهره برای روابط عمومی‌ها بود که چگونه روایت‌سازی کنیم. اما وقتی که ایشان به بیمارستان رسیدند، متوجه شدیم که رهبری «آقا مجتبی» را به بیمارستان آوردند. همان موقع که خبر به ما رسید به این فکر افتادیم که چگونه باید روایت‌سازی کنیم. همه جای دنیا در حال ساختن روایت بودند. برای ما کار خیلی سختی بود.

خوشبختانه اتفاق خاصی برای رهبر انقلاب نیفتاده بود

وی در ادامه بیان کرد: اتاق عمل آماده شد؛ دوستان شنیده‌اند و بارها نیز گفته‌ایم. اقدامات لازم انجام شد. خوشبختانه اتفاق خاصی برای رهبر انقلاب نیفتاده بود. فردی که در محل چنین حادثه‌ای باشد، طبیعتاً چندین زخم بر روی بدن خود خواهد داشت. این زخم‌ها نیز زخم‌هایی نبود که بخواهد چهره رهبر انقلاب را مخدوش کند یا اینکه همانند امام شهید ما جانبازی بگیرند یا قطع عضو داشته باشند. اصلاً اینگونه نیست. چند تا بخیه در محل جراحات زده شد. بخشی که همانجا تصمیم گرفته شد که بخیه زده

شود روی پای ایشان بود.

کرمانپور افزود: الان که راجع به این موضوع صحبت می‌کنم نمی‌دانم که چند نفر از شما این حرف‌ها را باور می‌کنید. اینکه انتخاب کنیم چه کسی بخیه را انجام دهد. چه کسی در اتاق عمل بایستد و شاهد باشد خاص است. این که الان بنده دارم راجع به این موضوع حرف می‌زنم نیز کار سختی است. یک عده می‌گویند چرا گفتی. یک عده می‌گویند چرا اینطور گفتی. می‌خواهم بگویم در حوزه روایت و روایت‌گری کار بسیار مشکل است. شروع جنگ سوم از شهادت رهبری آغاز شد. آن زمان هنوز آقا مجتبی به مقام رهبری نرسیده بودند و فرزند رهبر شهید انقلاب بودند.

روایت دوم؛ شوک در میناب

وی در ادامه ضمن بیان روایت دیگری از سفر به تنگه هرمز و دیدار با خانواده شهدای دانش آموز میناب گفت: روایت دوم ما روایت رفتن به تنگه هرمز در زمان پیک حوادث بود. بنده به همراه خانواده و با قطار رفتیم. زمانی که وارد شهر میناب شدم، به یکباره شوکه شدم. تمام بیلبوردهای شهر تصاویر شهدای دانش آموز و بچه بود. من به دخترم نگاه کردم و دیدم اشک در چشمانش حلقه بسته است. اولین شهری در ایران که تمام بیلبوردهای آن بچه‌ها بودند. همانجا گفتم اگر آمریکا، هیروشیما و ناکازاکی را بمباران هسته‌ای کرد و تا قیام قیامت جنایت به نام آمریکا ثبت شد، هیروشیمای آمریکا در ایران، میناب است.

نباید دست از سر آمریکا برداریم

وی در ادامه تاکید کرد: نباید دست از سر آمریکا برداریم؛ آمریکا همه جا گفته است که من مهد دموکراسی هستم، چگونه آمدی هیروشیمای دیگر در ایران رقم زدی. همه آنهایی که می‌خواهند در غرب از دموکراسی قلم بزنند، قلم آنان از این پس شکسته خواهد شد.

روایت سوم؛ بارش شدید باران در بندرعباس

کرمان پور افزود: روایت سوم بنده مربوط به بارش شدید باران در بندرعباس است که بر اساس گزارش‌ها، کل استان را آب برداشته بود. بنده تا حالا چنین بارانی را ندیده بودم. وقتی وارد گلزار شهدا شدیم، تمام قبرها نشست کرده و پایین رفته بود. همه مردم روی قبرها ریخته بودند. گویی مادرهای میناب فکر می‌کردند بچه‌هایشان در آب خوابیده‌اند. مادر هنوز احساس نمی‌کند بچه‌اش شهید شده بلکه احساس می‌کند بچه او در آب است.

به سراغ ۹۲ دانش آموز مجروح میناب بروید

وی در ادامه بیان کرد: هر کسی به میناب می‌رود، سراغ دانش آموزان شهید می‌رود اما ۹۲ دانش‌آموز در آنجا هستند که مجروح شده‌اند. من خواهش می‌کنم که شما بروید و روایت آنان را بسازید. ما در بیمارستان میناب یک روایت سازی کردیم؛ پرستاری پیدا کردیم که بچه او در مدرسه میناب بود، اما بین ایستادن و خدمت کردن به مجروحان و رفتن به سراغ بچه خود، خدمت را انتخاب کرد. ایستاد تا بچه او را آوردند. خدا را شکر که بچه او سالم بود.